

اتحادیه اروپا و گوام: تعامل یا بیگانگی؟

علی گلی^۱

حجت مهکویی^۲

اردشیر پشنگ^۳

سازمان منطقه‌ای گوام که در سال ۱۹۹۷ در جهت خارج شدن از چتر نفوذ روسیه از طریق نوعی همگرایی منطقه‌ای و برقراری ارتباط با سازمان‌هایی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا میان جمهوری‌های آذربایجان، گرجستان، اوکراین و مولداوی تاسیس شد؛ برای تحکیم فعالیت خود و رسیدن به اهداف و نتایج ملموس طی این سال‌ها با مشکلاتی مواجه بوده است. این مشکلات عمدتاً ناشی از عوامل مختلفی از جمله ناهماهنگی‌ها در درون سازمان و میان اعضا و نیز عوامل ژئوپلیتیک خارجی است که بر چشم‌اندازهای ایجاد همکاری‌های موفق و کارآمد از جمله گسترش رابطه با اتحادیه اروپا در سازمان مذکور تأثیرات منفی گذاشته است. در همین راستا و از دیدگاه اتحادیه اروپا این موانع جاذبه گوام را به عنوان یک شریک بالقوه کاهش داده است در حالی که برقراری تقابل بین دو سازمان «مشکلی بزرگ» تصور شده است. اگرچه امیدهای زیادی مبنی بر این که گوام با رسمی کردن سازمان خود در سال ۲۰۰۶ میلادی ممکن است در نهایت نقش خود را به دست آورد؛ اما پس از سپری شدن هفت سال از زمان مذکور، امروزه شواهد کمی نشان می‌دهد که تغییر عمده‌ای در جهت بهبود وضعیت پیشین در درون سازمان صورت گرفته است. واقع ابتکارات منطقه‌ای اتحادیه اروپا هنوز به عنوان مکمل همکاری دو جانبه موجود بین اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه در نظر گرفته شده است. به علاوه اهمیت سازمان‌های منطقه‌ای در استراتژی منطقه‌ای اتحادیه اروپا به استثنای سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه بدین گونه کاملاً محدود پیش‌بینی شده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، گوام، سازمان‌های منطقه‌ای، تعامل و بیگانگی.

Email: goli@shirazu.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه شیراز، ایران.

^۲ دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

Email: hojat_59_m@yahoo.com

Email: pashang@ut.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۰

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تجزیه واحدهای سیاسی آن، جمهوری روسیه که وارث اصلی شوروی سابق محسوب می‌شد، کوشش نمود تا در قالب پیمان‌های مختلف دو جانبه و چند جانبه به ویژه در قالب جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، نفوذ و حضور خود را به عنوان اصلی‌ترین قدرت تاثیرگذار در مناطق پیرامونی روسیه تثبیت و تداوم بخشد؛ اما به مرور زمان و با تثبیت استقلال کشورهای نوبنیاد به تدریج نوعی واکنش منفی نسبت به حضور و تاثیرگذاری روسیه در این کشورها شکل گرفت. این واکنش در دو سطح داخلی (رشد جریان‌های ضدروسی در عرصه داخلی این کشورها) و خارجی (تلاش برای نوعی همگرایی منطقه‌ای بر خلاف اهداف و منافع مسکو) صورت گرفت.

منطقه قفقاز از جمله مناطق پیرامونی روسیه بود که به صورت قابل توجهی شاهد بروز عینی این تحولات بود. منطقه قفقاز همواره دارای اهمیت ژئواستراتژیک برای قدرت‌های بزرگ به ویژه برای روسیه بوده است. به همین دلیل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با وجود مشکلات داخلی فراوان روسیه، الگوی تاریخی روس‌ها در قفقاز به مانند گذشته دنبال شد. در این بین آنچه اهمیت منطقه را نزد روس‌ها دوچندان نمود، ظهور و تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه و تشدید منازعات منطقه‌ای در بین گروه‌های ملی و فروملی منطقه بود. به همین دلیل بود که منطقه قفقاز در مقایسه با آسیای مرکزی به استثنای قزاقستان برای روسیه از اولویت به مراتب بیشتری برخوردار گشت (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۰). علاوه بر این، طرح مباحثی نظیر کریدور ارتباطی شمال - جنوب و غرب - شرق (طرح ارتباطی تراسیکا) و اهمیت یافتن نقش فرهنگی و تمدنی منطقه به عنوان مرز تلاقی دو تمدن بزرگ اسلامی و مسیحی و نیز نقش منطقه به عنوان دروازه ورودی قدرت‌های بزرگ به منطقه آسیای مرکزی بیش از پیش بر اهمیت منطقه قفقاز افزود (ولی‌قلی‌زاده و الله‌وردی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

از سویی دیگر، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان عصر دو قطبی در عرصه نظام بین‌الملل، پارادایم جدیدی در حوزه روابط بین‌الملل شکل گرفت که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، آغاز نوع جدیدی از منطقه‌گرایی و کوشش کشورها برای افزایش همگرایی‌های منطقه‌ای و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای کارآمد بود که در بطن خود تلاش کشورها برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای یکی از ویژگی‌های بارز این پارادایم جدید محسوب می‌شد. به عبارتی دیگر خیزش کشورها در مناطق گوناگون جهان برای ثبات و

همگرایی منطقه‌ای، جهت رسیدن به توسعه و پیشرفت در هزاره سوم کاملاً مشهود بود. در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، این خیزش در قالب‌های مختلفی از جمله تاسیس سازمان‌های منطقه‌ای متعددی نظیر پیمان امنیت دسته جمعی^۱، سازمان همکاری شانگهای^۲ و سازمان منطقه‌ای گوام^۳ ظهور و بروز یافت.

نکته‌ای که بر اهمیت سازمان‌های منطقه‌ای شکل گرفته در فضای آسیای مرکزی و قفقاز می‌افزود، نقش این سازمان‌ها در عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و جهان غرب بود. در حالی که مسکو از طریق تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، پیمان امنیت دسته جمعی و سازمان همکاری شانگهای در صدد حفظ سلطه و جایگاه سنتی خود در مناطق خارج نزدیک برآمد، جهان غرب نیز با گسترش دامنه مرزها و فعالیت‌های سازمان‌هایی چون پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سازمان امنیت و همکاری اروپا و اتحادیه اروپا به فضای آسیای مرکزی و قفقاز و نیز حمایت از تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای با جهت‌گیری‌های غرب‌گرایانه نظیر پیمان امنیتی ترابوزان و سازمان منطقه‌ای گوام کوشش نمود تا موقعیت جهان غرب را در مناطق پیرامونی روسیه تثبیت نماید.

در این بین، منطقه قفقاز جنوبی به دلیل قرابت و پیوستگی جغرافیایی با قاره اروپا از اهمیت دوچندانی برای پیگیری اهداف و سیاست‌های ژئوپلیتیک جهان غرب برخوردار گشت. در همین راستا بود که در نواحی پیرامونی دریای سیاه، دریای خزر و منطقه قفقاز، سازمان‌های منطقه‌ای مختلفی پدید آمد که به عنوان سازمان‌های منطقه‌ای در حاشیه و همسایگی اتحادیه اروپا، از نقش و جایگاه قابل ملاحظه‌ای در روند تعاملات جهان غرب و مناطق یادشده برخوردار گشتند. این سازمان‌ها عمدتاً در زمانی از سوی کشورهای منطقه بنیان نهاده شدند که از یک سو اتحادیه اروپا میل به گسترش مرزهای خود در میان کشورهای بلوک شرق سابق داشت و از سوی دیگر کشورهای جدید منطقه نیز خواهان نزدیکی و تعامل جدی‌تر با اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان منطقه‌ای موفق بودند. در نتیجه بدیهی بود که اتحادیه اروپا در راستای گسترش جغرافیایی خود و ایجاد نوعی یکپارچگی بیشتر در سطح قاره اروپا و مناطق پیرامونی با نگاهی مثبت به سازمان‌های

^۱ . Collective Security Treaty Organization (CSTO)

^۲ . Shanghai Cooperation Organization (SCO)

^۳ . GUAM: Georgia ("G"), Ukraine ("U"), Azerbaijan ("A"), Moldova ("M")

منطقه‌ای جدیدی چون سازمان گوام بنگرد. همان طور که اشاره شد این شوق اتحادیه اروپا یک‌سویه نبوده و در میان طرف مقابل نیز اشتیاقی به مراتب بیشتر و قوی‌تر برای نزدیکی بیش از پیش به اتحادیه مذکور وجود داشته است. هرچند اتحادیه اروپا برای پذیرش اعضای جدید در میان خود پیش شرط‌های مختلف و استانداردهای ویژه‌ای تعیین کرده است؛ برای سازمان گوام نیز در قالب یک اتحادیه منطقه‌ای چنین شروطی را در کنار بسته‌های مختلفی از مشوق‌ها تعیین کرده است.

به عبارت دیگر باید گفت اتحادیه اروپا برای گسترش روابط خود با این منطقه، مشوق‌هایی تعیین کرده است؛ مساله‌ای که این اتحادیه همواره برای تعامل استراتژیک در قفقاز، آسیای مرکزی و در اطراف دریای سیاه از آن بهره برده است. اهمیت منطقه جغرافیایی گوام برای اتحادیه اروپا از آن جهت بود که این منطقه می‌توانست دسترسی اروپا به منابع انرژی (نفت و گاز) خارج از کنترل اوپک و روسیه را فراهم سازد و نیز به عنوان پلی ارتباطی بین اروپا و خاورمیانه و آسیای جنوبی و شرقی عمل نماید. لذا با توجه به واقعیت‌های مذکور، اروپایی‌ها دریافتند که اگر به جای یک رویکرد واکنشی یک رویکرد فعالانه نسبت به این منطقه اتخاذ نمایند، امتیازات قابل توجهی نصیب آنها خواهد شد. این امتیازات تنها شامل تنوع در منابع تامین انرژی و حمل و نقل نبود، بلکه امنیت و ثبات مناطق پیرامونی اروپا و گسترش جغرافیایی مرزهای اتحادیه اروپا به سمت شرق را نیز در بر می‌گرفت. با این وجود، روند تحولات دو دهه اخیر نشان می‌دهد که تاکنون اتحادیه اروپا علاقه اندکی به همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای چون «سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه»^۱، سازمان گوام، «انجمن دریای سیاه» و دیگر سازمان‌های مشابه نشان داده است؛ و در مقابل ترجیح داده است که مستقیماً با دولت‌های منطقه تعامل دو سویه و متقابلی را برقرار نماید و از این طریق به توسعه نفوذ سیاسی و جغرافیایی خود دست بزند.

این مساله به صورت مشخص در قبال سازمان گوام عینیت یافته و این سازمان منطقه‌ای از جمله سازمان‌هایی است که اتحادیه اروپا تا کنون به آنها توجه بسیار کمی داشته است. اما به رغم سردی رفتار اتحادیه اروپا با سازمان گوام باید گفت، هنوز این سازمان دارای امتیازات و ویژگی‌های وسوسه‌کننده‌ای برای اروپا است که خود می‌تواند در استراتژی‌های میان‌مدت اتحادیه اروپا در قبال سازمان گوام تاثیر گذار باشد. این ویژگی‌ها

^۱ . BSEC: Black Sea Economic Cooperation

همان‌طور که اشاره شد، امتیاز دسترسی به منابع متنوع‌تر انرژی در دریای خزر، کاستن از قدرت قیمت‌گذاری و یک‌جانبه‌گرایی نسبی اعضای سازمان اوپک و روسیه در هنگام فروش منابع انرژی (نفت و گاز)، دسترسی به منطقه استراتژیک قفقاز و بازیگری و رقابت با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمانی که اتحادیه اروپا میل به بازیگری بیشتر در عرصه بین‌المللی دارد، می‌باشد. هر چند طی ۱۶ سال گذشته (۱۹۹۷-۲۰۱۳) این مهم به گونه‌ای که مورد خواست بنیانگذاران سازمان گوام بوده، رخ نداده است و در همین راستا این پرسش به وجود می‌آید که «ماهیت واقعی روابط سازمان منطقه‌ای گوام با اتحادیه اروپا چگونه است و چه چشم‌اندازی پیش‌روی روابط این دو سازمان وجود خواهد داشت؟» به منظور پاسخ به پرسش یاد شده، فرضیه مقاله پیش‌رو این است که «دلایل اندکی برای ترسیم چشم‌اندازی روشن جهت انجام همکاری‌های نزدیک‌تر و ثمربخش میان این دو سازمان وجود دارد که این خود عمدتاً متأثر از ناکارآمدی سازمان گوام و نیز متأثر از جغرافیای سیاسی منطقه آن می‌باشد». مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی در پی پاسخ به پرسش اصلی و نیز آزمون فرضیه برآمده است.

چارچوب نظری: ژئوپلیتیک و منطقه‌گرایی

یکی از شاخه‌های علم جغرافیا، جغرافیای سیاسی می‌باشد؛ جغرافیای سیاسی به بررسی تأثیرات تفکرات و تصمیم‌های دولتمردان و حاکمان یک کشور بر محیط داخلی سرزمینی کشور می‌پردازد. جغرافیای سیاسی نیز دارای شاخه‌ای به نام ژئوپلیتیک^۱ است؛ اصطلاح ژئوپلیتیک برای اولین بار توسط «رودلف کلین»^۲ سوئدی (۱۸۹۹) مطرح شد. در واقع وی از نظریه موجود زنده بودن ممالک که توسط «فردریک راتزل»^۳ پدر جغرافیای سیاسی عنوان شده بود، طرفداری می‌کرد (عزتی، ۱۳۸۰: ۹). با این حال اگر بخواهیم از جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) ساده‌ترین تعریف را ارائه نمائیم، باید گفت، «جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال

1. Geopolitics

2. Rudolf Klein

3. Friedrich Ratzel

جغرافیایی مربوط به محیط‌های انسانی مشخص شده (کشور) چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال را مطالعه می‌کند؛ در مقابل سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و غیره را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به ویژه در سطح گسترده منطقه‌ای و جهانی، مطالعه و بررسی می‌کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

با این وجود، ژئوپلیتیک در عرصه عملی به روشی برای ابرقدرت‌ها، جهت تسخیر سرزمین‌های خارج از حوزه جغرافیای خود و رسیدن حاکمان به امیال توسعه‌طلبانه خود تبدیل شد. به گونه‌ای که ژئوپلیتیک در مراحل نخستین خود به منزله شیوه ویژه‌ای از اندیشیدن علمی در محتوای طرح امپریالیستی شماری از حکومت‌ها و قدرت‌های نیمه نخست قرن بیستم، توانست «جهانی اندیشیدن» را در مطالعات سیاسی متداول سازد و دیدگاه‌های عمومی روشنی از جهان سیاسی به دست دهد (همان: ۱۲۹). اولین پارادایم ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی موسوم به داروینیسم اجتماعی از درون سنت‌گرایی ارتدوکس ظاهر شد. این گروه با ایمان به اصل پیروزی اقویا بر ضعفا و تبعیت از نظریه جغرافیایی - سیاسی داروینیسم اجتماعی با استفاده از زور بنیان‌های ژئوپلیتیک امپریالیسم را بنا نهادند (بای، ۱۳۸۳: ۳۲).

امروزه در تعریف و حیطه ژئوپلیتیک اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. هارتشورن،^۱ معتقد است که ژئوپلیتیک عبارت است از کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسائل روابط بین‌الملل؛ اما حافظ‌نیا، ژئوپلیتیک را در قالب مفهومی ترکیبی از سه عنصر جغرافیا، قدرت و سیاست تعریف می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۴-۳۷). همچنین مجتهدزاده، معتقد است که ژئوپلیتیک بدون جغرافیای سیاسی معنا پیدا نمی‌کند (مجتهدزاده، جزوه درسی، ۱۳۸۵). اما اتوتایل، ژئوپلیتیک را شکلی از قدرت و دانش می‌داند که محصول رقابت‌های امپریالیستی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ و جنگ‌های جهانی اول و دوم است. سرانجام باید به کالین اس. گری،^۲ نویسنده کتاب «ژئوپلیتیک عصر هسته‌ای»^۳ اشاره کرد وی امنیت را با ژئوپلیتیک برابر می‌داند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در رابطه با تأمین نفت می‌گوید، «جغرافیا انرژی است، انرژی اقتصاد است، اقتصاد امنیت است و امنیت، ژئوپلیتیک» (حافظ‌نیا، ۳۸۵: ۲۵-۲۶).

^۱ Richard Hartshorne

^۲ Colin S. Gray

^۳ The Geopolitics of the Nuclear Era

ژئوپلیتیک → امنیت → اقتصاد → انرژی → جغرافیا

بنابراین ژئوپلیتیک، درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت است به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد و یا این که ژئوپلیتیک علم کشف روابط محیط جغرافیایی و تاثیر آن بر سرنوشت سیاسی ملل است (عزتی، ۱۳۸۸: ۷). همچنین ژئوپلیتیک بیان می‌کند که چه رابطه‌ای بین قدرت تاثیر مردم بر جهان پیرامون خود و منابع و دانش آنها وجود دارد (عزتی، ۱۳۸۶: ۷۰).

از سویی همگرایی و واگرایی، دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و یا بازیگران سیاسی است. شکل‌گیری، بقا و یا سقوط فرایند همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی یا فردی خود است. به عبارتی دیگر بازیگری که حاضر به شرکت در فرایند همگرایی یا واگرایی با سایر بازیگران می‌شود به این می‌انديشد که این عمل تا چه اندازه منافع او را تامین و تهدیدها را از او دور می‌سازد. بنابر این فلسفه، این دو پدیده را درک وجود منفعت برای بازیگران در پرتو شکل‌گیری آنها شکل می‌دهد. فرایند همگرایی و واگرایی در ارتباط با بازیگران سیاسی و دولت‌ها از احساس و درک هدف و منفعت مشترک و یا بر عکس، آن اهداف و منافع متعارض شروع می‌شود و سپس مراحل بعدی آن ادامه پیدا می‌کند و نیروهای اصلی به تقویت روند کمک کرده تا فرایند را کامل نمایند. این فرایندها از حیث تجلی فضایی ممکن است در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی شکل بگیرند. همچنین مرحله پایانی فرایندهای مزبور را یکپارچگی با پیامدهایی چون امنیت، صلح و توسعه و یا بر عکس تجزیه با پیامدهایی چون تنش، جنگ و توسعه‌نیافتگی شکل می‌دهد.

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود؛ اما واگرایی در مقابل آن، عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). از همگرایی تعاریف زیادی انجام گرفته است. ارنست‌هاس^۱، همگرایی را اینگونه تعریف می‌کند: «همگرایی فرایندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا، ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌های فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود قرار می‌دهند و یا

^۱ . Ernst B. Haas

چنین صلاحیتی را می‌طلبند؛» هاس این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد که یک سازمان بین‌المللی تا چه حد می‌تواند مرزهای ملی را در نور دیده و در نتیجه نظام بین‌الملل را دگرگون سازد. سیاست‌های دولتی - که حاصل تعامل بازیگران ملی با محیط خود هستند - درون‌دادهای نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند. مجموعه قوانین پذیرفته شده و سازمان‌ها، ساختار نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند. ساختارها درون‌دادهای را دریافت کرده و آنها را از صورت وظایف به صورت کنش‌ها درمی‌آورند.

تصمیم‌های دسته‌جمعی، برون‌دادهای نظام بین‌الملل هستند، این برون‌دادهای ممکن است محیط بین‌الملل را به نحوی تغییر دهند که باعث ایجاد تمایلات همگرایانه و یا واگرایانه در درون نظام بین‌الملل شوند. اگر ساختارهای ضعیف نظام بین‌الملل از پس وظایف بر نیایند، برون‌دادهای آنها وارد محیط بین‌الملل می‌شوند که در آن بازیگران ملی آماده‌اند تا نهادهای معطوف به همکاری در سطح بین‌الملل را تقویت یا تضعیف نمایند. در هر صورت، اهداف بازیگران احتمالاً باعث پیدایش کارکردهای جدیدی (به معنای نتایج کنش‌هایی که ممکن است عواقب ناخواسته‌ای در پی داشته باشند) می‌شوند. این اهداف و کارکردها به دو طریق ممکن است نظام بین‌الملل را دگرگون سازند:

۱. به نوعی تجربه و فراگیری که اهداف اولیه بازیگران را تقویت کرده منجر شود و در نتیجه به همگرایی می‌انجامد؛

۲. به نوعی تجربه و فراگیری منجر شود که به ارزشیابی مجدد اهداف کمک کرده و در نتیجه به واگرایی می‌انجامد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۹۹۲: ۶۶۶-۶۷۷).

در اغلب موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با منطقه‌گرایی تلقی می‌شود. از آنجا که همگرایی را به صورت خیلی عینی‌تر و ملموس‌تر در سطح منطقه ملاحظه می‌کنیم، ضروری است که در مورد آن سخن بگوییم. منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل که گاه مترادف فوق‌ملی‌گرایی و یا گرایش‌های بین‌حکومتی شناخته می‌شود به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. اصولاً منطقه به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود. در این مورد از نظر تجربی باید بر میزان جریان‌های تجاری، مختصات، ارزش‌ها و تجارب مشترک تأکید کرد. در هر صورت مناطق پویایی خاص دارند بنابراین ضروری است، همکاری‌های منطقه‌ای

را بر اساس رشد و تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و هویتی نیز مورد توجه قرار دهیم. بدین ترتیب درجه انسجام، یکپارچگی و همگرایی منطقه‌ای را باید در کم و کیف عوامل مزبور جستجو کرد (قوام، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۵). همچنین مساله مهم و تاثیرگذار دیگر که بر گسترش و اهمیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای می‌افزاید تاثیرات ناشی از جهانی شدن و تسهیل ارتباطات در سایه پیشرفت‌های فناوری و انقلاب اطلاعاتی و رسانه‌ای است. در حقیقت می‌توان این‌گونه بیان کرد که ماهیت خاص دوره جهانی شدن چنین است که حتی کم‌ترین ظرفیت موجود برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر، اثری مثبت بر تصویر بین‌المللی آن کشور بر جای خواهد گذاشت (Muzaffarli, 2008: 16).

تاریخچه و سیر تحول سازمان منطقه‌ای گوام

سازمان منطقه‌ای گوام متشکل از چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی است که همگی از جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی بوده و در منطقه قفقاز و جنوب غرب فدراسیون روسیه واقع شده‌اند. در سال ۱۹۹۷ میلادی رهبران این چهار کشور تازه استقلال یافته طی نشست‌ی در حاشیه اجلاس سران شورای اروپا در استراسبورگ فرانسه با صدور بیانیه‌ای تصمیم و توافق خود را مبنی بر ایجاد یک سازمان همکاری منطقه‌ای به نام «گوام» اعلام کردند (guam-organization.org/en/node/241). واژه گوام ترکیبی از حروف اول چهار کشور گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی بر اساس ترتیب حروف الفبای روسی است. در سال ۱۹۹۹ جمهوری ازبکستان نیز به عضویت این سازمان درآمد و با این اقدام، گوام حوزه جغرافیایی خود را به شرق دریای خزر یعنی آسیای مرکزی هم گسترش داد و نام اختصاری آن نیز تغییری کوچک به خود دید^۱؛ اما عضویت این کشور چندان پایدار نبود و ازبکستان ظاهراً به علت آشکار شدن هرچه بیشتر ماهیت این سازمان از یک سو و دخالت مستقیم آمریکا به عنوان حامی گوام در بروز انقلاب‌های رنگی از سوی دیگر که تاشکند را هم در سال ۲۰۰۵ تا آستانه انقلاب رنگی پیش برد، از آن خارج شد و رسماً در همین سال جدایی خود را از گوام اعلام کرد (Guluzade, 2006: 64). در حقیقت ازبکستان در سال ۱۹۹۹ میلادی طی یک جلسه در شورای مشارکت یورو-آتلانتیک^۲ به

^۱ . GUUAM

^۲ . Euro_ Atlantic Partnership Council (EAPC)

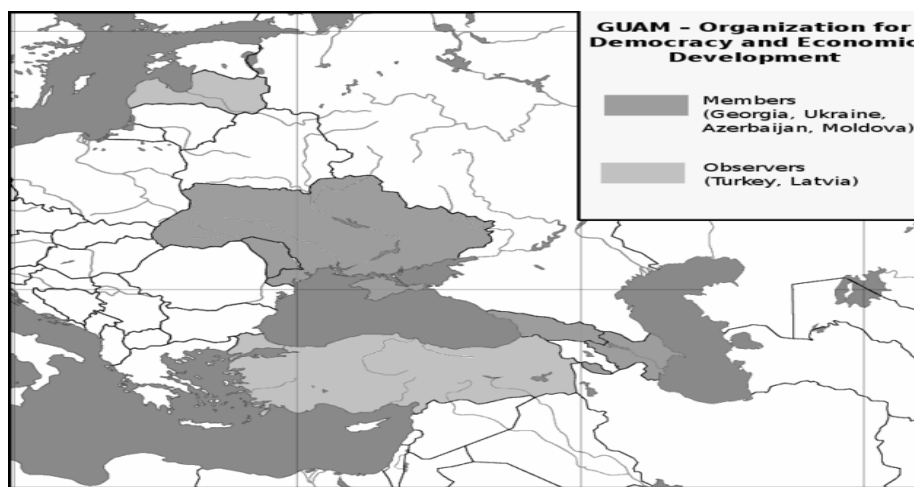
عضویت سازمان «جامعه برنامه کمک‌های فوری» در واشنگتن در آمد، اما در سال ۲۰۰۵ پس از زوال روابط آن با ایالات متحده و اروپا تصمیم به عقب‌نشینی گرفت. در این مقطع، انقلاب مسالمت‌آمیز در گرجستان و اوکراین، همراه با موضع دولت مولداوی که به طور فزاینده‌ای طرفدار اروپا شده بود و نیز موقعیت جمهوری آذربایجان به عنوان یک صادر کننده انرژی (نفت و گاز)، فرصت‌های جدیدی برای احیای گروه‌بندی ایجاد نمود. در این راستا، نخست بحث‌های مقدماتی نشست گوم در کیشینف پایتخت مولداوی در آوریل سال ۲۰۰۵ انجام شد و در نهایت در می ۲۰۰۶ نشست سران در شهر کی‌یف برگزار شد. در این نشست علاوه بر رهبران گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی، مقام‌های برخی دیگر از کشورها، به ویژه چند کشور شرق اروپا از جمله لهستان، رومانی و بلغارستان و همچنین نمایندگان از سایر سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی حضور یافتند (پیشگاهی فرد و مهکویی، ۱۳۹۱: ۲۶). از جمله نتایج مهم اجلاس کیف، تغییر نام سازمان بود که طی آن نام سازمان گوم به «سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی گوم»^۱، تغییر یافت (SIPRI YearBook, 2011, 506). این اقدام با هدف نهادینه کردن گوم و ارائه این سازمان به عنوان یک سازمان بین‌المللی به جای یک گروه غیررسمی از جمهوری‌های سابق شوروی صورت گرفت. در راستای این تحولات بود که سازمان اهداف و اولویت‌های خود را تامین امنیت انرژی در امتداد محور دریای خزر و قفقاز - دریای سیاه، ایجاد یک منطقه آزاد تجاری و گسترش ارزش‌های دموکراتیک در بین دولت‌های عضو تعریف نمود (Tazzariani, 2006: 42).

در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷ دومین نشست سران کشورهای عضو گوم در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان برگزار شد که علاوه بر رهبران کشورهای عضو، روسا و مقام‌های پنج کشور اروپایی (لهستان، رومانی، لیتوانی، لتونی و استونی)، گروه‌های نمایندگی آمریکا و ژاپن و نیز نمایندگان از برخی مجامع و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، پارلمان اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در آن شرکت کردند، به صورتی که بنابر گزارش رسانه‌های جمهوری آذربایجان، تعداد گروه‌های نمایندگی حاضر در نشست باکو به حدود سی گروه و نمایندگی رسید. اما این روند رو به رشد در سال ۲۰۰۸ و با اوج‌گیری بحران اوستیای جنوبی میان گرجستان و روسیه با چالشی اساسی و جدی مواجه شد.

^۱. Organization for Democracy and Economic Development

قدرت‌نمایی روسیه در بحران مذکور باعث تحت الشعاع قرار گرفتن بسیاری از اهداف و آرمان‌های ترسیم شده برای سازمان گوام شد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۷: ۸۴) و این واقعیت برای اعضای سازمان مشخص شد که هنوز نتوانسته‌اند، توازنی جهت مهار فشار و نفوذ روسیه در منطقه ایجاد نمایند. تداوم روابط سرد روسیه و گرجستان و بحران مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی به صورت موثری بر نقش و جایگاه سازمان گوام تاثیرگذار بود. با این وجود سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی گوام به روند فعالیت‌های خود ادامه داد؛ هر چند در این روند حرکتی خود با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه گردید که در بخش بعدی به آن اشاره می‌شود. نقشه شماره ۱ موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان گوام را نشان می‌دهد.

نقشه شماره (۱): موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان منطقه‌ای گوام



Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Europe_location_GUAM.png

چالش‌های داخلی گوام: اولویت‌ها و علائق متفاوت اعضای سازمان

هرچند سنگ بنای تاسیس سازمان گوام در سال ۱۹۹۷ نهاد شده و فرایند نهادینه شدن منشور گوام از سال ۲۰۰۶ میلادی آغاز شده است، اما از آن زمان تاکنون (پایان سال ۲۰۱۲) روند تکاملی سازمان پیشرفت کمی را به نمایش گذاشته است؛ چرا که نه پارلمان اوکراین و نه پارلمان مولداوی منشور مذکور را هنوز تصویب نکرده‌اند. همچنین تصمیم اخذ

شده در کی‌یف در سال ۲۰۰۶ مبنی بر راه‌اندازی یک دبیرخانه و انتصاب دبیرکل اثرات مثبت پیش‌بینی شده را نداشته است. بخش مهمی از این ناکامی را باید نتیجه چالش‌های داخلی سازمان دانست که مهم‌ترین موارد آن عبارت هستند از:

- **تحولات و چالش‌های سیاسی اوکراین:** حوادث حد فاصل نوامبر ۲۰۰۴ تا ژانویه ۲۰۰۵ میلادی که منجر به پیروزی جریان ضد روسی در اوکراین گردید و این دوره به «انقلاب نارنجی»^۱ معروف گشت، موجب جهت‌گیری غرب‌گرایانه سیاست خارجی اوکراین شد که از نتایج مهم آن حضور فعال‌تر اوکراین در سازمان گوام بود؛ اما این روند تداوم نیافت و شش سال پس از پیروزی انقلاب نارنجی، نتایج انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۰) این کشور حاکی از پایان انقلاب نارنجی و پیروزی گروه طرفدار بهبود رابطه با روسیه بود در انتخابات مذکور «یولیا تیموشنکو»^۲ از «ویکتور یانکوویچ»^۳ شکست خورد تا یک بار دیگر عرصه سیاسی اوکراین در دست گروهی قرار گیرد که جهت‌گیری سیاسی آن به سمت روسیه است. عرصه سیاسی اوکراین تاکنون در دستان یانکوویچ باقی مانده است و تیموشنکو نیز به اتهام سو استفاده از قدرت، دوران محکومیت خود را در حبس سپری می‌کند. نتیجه طبیعی این تحولات، کاهش فعالیت و تاثیرگذاری اوکراین در سازمان گوام بوده است.

- **تحولات سیاسی گرجستان:** روند تحولات سیاسی در گرجستان نیز شباهت بسیار فراوانی با اوکراین دارد. وقوع انقلاب رنگی در سال ۲۰۰۳ میلادی و به قدرت رسیدن جریان غرب‌گرا به رهبری میخائیل ساکاشویلی موجب شکل‌گیری سیاست خارجی ضد روسی و غرب‌گرایانه تفلیس گشت که نقطه اوج آن در بحران اوت ۲۰۰۸ میلادی به وقوع پیوست. اما انتخابات پارلمانی پاییز (اول اکتبر) ۲۰۱۲ گرجستان و پیروزی مخالفان در آن باعث شکنندگی جریان غرب‌گرا و قدرتمندتر شدن جناح طرفدار بهبود رابطه با روسیه در مقابل جناح دولت به رهبری ساکاشویلی در عرصه تحولات سیاسی گرجستان گردید. در این انتخابات حزب «رویای گرجی»^۴ به رهبری بیدزینا ایوانشویلی^۵ با مطرح کردن شعارهایی نظیر بهبود وضعیت اقتصادی مردم و عادی‌سازی روابط این کشور با روسیه موفق شد، کنترل

^۱ . Orange Revolution

^۲ . Yulia Tymoshenko

^۳ . Victor Yanukovich

^۴ . Georgian Dream

^۵ . Bidzina Ivanishvili

قوای مقننه و اجرایی کشور را به دست گیرد (مرادی، ۱۳۹۱) تداوم روند سیاسی مذکور در انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۳) در گرجستان می‌تواند باعث بروز تغییرات جدی‌تری در عرصه سیاسی و در نتیجه جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور شود که این امر نیز به خودی خود بر سازمان گوام به عنوان سازمانی با جهت‌گیری‌های غرب‌گرایانه و ضد روسی تاثیرگذار خواهد بود؛ هر چند برخی مقامات روسی در این زمینه با احتیاط سخن می‌گویند. به طور مثال «الکسی پوشکوف»^۱ نماینده کمیته روابط بین‌الملل دومای دولتی روسیه^۲ معتقد است، «امیدهایی به وجود آمده است که در آینده یعنی پس از انتخابات ریاست جمهوری گرجستان در سال ۲۰۱۳ میلادی، بهبودهایی در زمینه‌های اقتصادی - تجاری، ارتباطات حمل و نقلی میان مسکو و تغلیس ایجاد گردد (صدای روسیه، ۱۳۹۱).

اهداف و منافع متفاوت اعضای سازمان: یکی از چالش‌های مهم داخلی سازمان گوام، اهداف و منافع متفاوت کشورهای عضو است که بر انسجام این سازمان اثر منفی برجای نهاده است. در مراحل اولیه تشکیل گوام، جمهوری آذربایجان بر روی اقدام یک جانبه در حل و فصل مناقشه با ارمنستان متمرکز شده بود، در حالی که گرجستان در درجه اول افزایش حضور روسیه در آبخازیا و اوستیای جنوبی را مد نظر داشت. در این بین مولداوی به طور گسترده‌تر به وسیله گوام در بحران ترنس نیستریا^۳ حمایت شد، اما به رغم این حمایت، تا به حال منافع کمتری در ورای این موضوع داشته است. به نظر می‌رسد اوکراین، به نوبه خود پیوستن به اتحادیه اروپا را به عنوان هدف اصلی خود دارد^۴؛ هر چند آن کشور نیز در مسئله ترنس نیستریا درگیر است. همکاری در بخش‌های خاص نیز به عنوان یکی از نتایج این اختلاف‌ها به عامل مختل‌کننده دیگری تبدیل شده است. به طور مثال یکی از اهداف سازمان گوام ایجاد منطقه آزاد تجاری بین اعضا بوده است این در حالی است که دو کشور مولداوی و گرجستان خود اینک عضو سازمان تجارت جهانی (گات) هستند و لذا بعید به نظر

^۱ . Aleksey Pushkov

^۲ . State Duma's International Affairs Committee

^۳ . ترنس نیستریا یکی از ایالت‌های جدایی‌طلب در کشور مولداوی است که در سال ۱۹۹۲ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با حمایت برخی از عناصر ارتش روسیه (موسوم به ارتش ۱۴م روسیه) در درگیری‌هایی که به جنگ ترانس نیستریا معروف شد، استقلال خود را اعلام و حکومت خود مختار موسوم به جمهوری پریدنستروای مولداوی تشکیل داد. بیش از ۱۵۰۰ نفر از نظامیان روسی همچنان در این منطقه مستقر هستند.

^۴ . لازم به ذکر است اینک اوکراین از سوی اتحادیه اروپا به عنوان یکی از نامزدهای الحاق به این اتحادیه پذیرفته شده است.

می‌رسد ایجاد یک «منطقه آزاد تجاری» برای این دو کشور در زمانی که خود در یک منطقه آزاد تجاری با گستره جهانی عضویت دارند، دارای سود و مزیتی باشد و همین امر باعث کم اهمیت شدن هدف مذکور در گوام می‌شود. همچنین هر دو کشور مذکور با دیده شک و تردید به قدرت بازدارندگی یک نیروی حافظ صلح تحت نظر گوام می‌نگرند و به سختی برای تامین بودجه جهت تاسیس و ایجاد چنین نیرویی گام برخواهند داشت. در همین زمینه در نشست باکو که در ژوئن ۲۰۰۷ برگزار شد گرجستان به صراحت مخالفت خود را با تشکیل نیروهای دفاعی گوام و فعالیت آن‌ها در حیطه جغرافیایی گوام اعلام داشت و کشور مولداوی عضو دیگر گوام نیز با این بهانه که عضویت در نیروهای دفاعی و انجام فعالیت آنها در تضاد با پیگیری اصل بی‌طرفی در سیاست خارجی آن است از حضور و فعالیت در آن امتناع کرد.

- **عدم هماهنگی و اجرایی نشدن توافق‌ها:** یکی دیگر از مشکلات موجود در میان

اعضای سازمان گوام، فقدان هماهنگی‌ها و رعایت سازوکارهای پیش‌بینی شده توسط اعضای آن است. در این چارچوب می‌توان به اقدام یک جانبه اوکراین در نشست ۲۰۰۵ اشاره کرد. در نشست مذکور مقامات اوکراین به صورت یک جانبه و بدون مشورت با دیگر اعضا، یک راه‌کار و پیشنهاد فردی در خصوص بحران ترنس نیستریای مولداوی را به نام سازمان گوام مطرح و در بیانیه گروهی قرائت کردند که این امر موجب ناخشنودی سه عضو دیگر و در نتیجه عدم پذیرش راه‌کار پیشنهادی شد. به طور خلاصه باید گفت، گوام در حال حاضر دچار بسیاری از همان مشکلاتی است که سایر گروه‌بندی‌های منطقه‌ای نیز با آنها روبه‌رو هستند. مشکلاتی مانند فقدان تدبیر دوراندیشانه، بی‌کفایتی، منافع ناهمگون در میان اعضا و تغییر محیط سیاسی داخلی (Socor, 2007: 16).

در مجموع، چالش‌های داخلی سازمان گوام نقش مهمی بر عدم پویایی این سازمان طی یک دهه اخیر ایفا نموده است. تحولات سیاسی داخلی در اوکراین و گرجستان به عاملی موثر در فلج کردن این سازمان تبدیل شده است. مولداوی به نوبه خود به دنبال تعادل در جهت‌گیری سیاست خارجی خود بین روسیه و غرب و در نتیجه درک یک نیاز برای سنگین کردن روابط خود با روسیه در برابر تعامل قاطع با گوام است. عوامل و منافع واگرایانه دیگری نیز در میان اعضای گوام وجود دارد که مانع از نهادینه شدن بیشتر مصوبات این سازمان می‌گردد. از جمله این عوامل می‌توان به لحاظ صف‌بندی‌های ایدئولوژیک در مرزهای غربی گرجستان، اختلاف‌های سیاسی شدید در داخل اوکراین و

سیاست خارجی محافظه‌کارانه جمهوری آذربایجان اشاره کرد. مهم‌تر این‌که در هر حال تمام اعضای این گروه همچنان به پیشبرد منافع ملی که تماماً در چارچوب این سازمان سازگار نیستند، ادامه می‌دهند. باید این واقعیت را نیز مورد توجه قرار داد که اعضای این گروه شامل دولت‌هایی هستند که در فازهای متفاوت، مرحله گذار از میراث کمونیسم را در حال سپری کردن هستند (گزارش عملکرد سازمان منطقه‌ای گوام، ۲۰۰۷: ۱).

چالش‌های بیرونی سازمان گوام: رقابت‌های روسیه و جهان غرب

گوام در شکل قبلی خود، نتایج کمتر منسجمی را در بر داشت؛ اما این سازمان در تشکیل یک فعالیت مشترک در میان دولت‌های ناحیه‌ای که تحت نفوذ هیچ قدرت خارجی و منطقه‌ای قرار نگرفته بود به طور نمادین مهم بود و براساس منافع مشترک آنان استوار بود. در هر صورت سازمان مذکور از حمایت‌های سیاسی و مالی ایالات متحده بهره‌مند نشد. علاوه بر این، گوام را دریچه‌ای برای ایجاد هماهنگی در سیاست‌های جمهوری‌های شوروی سابق گشود تا بر اساس آن در برابر تلاش روسیه به منظور استفاده از سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع به عنوان یک ابزار اعمال نفوذ در قلمرو شوروی بعد از فروپاشی مقاومت کنند. از دیدگاه روسیه دسته‌بندی کشورهای مستقل مشترک المنافع به گونه‌ای لحاظ شده که ایالات متحده نتواند در درون کشورهای مذکور رخنه کرده و نفوذ روسیه را بکاهد. این ترس روسیه به وسیله ادعای مقامات ارشد اوکراین، گرجستان و مولداوی که می‌گویند، قطع عضویت در سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع برایشان یک گزینه واقع‌بینانه است تشدید شده است. بنابراین روسیه به شدت با تشکیل یک گروه در بین این دولت‌ها که می‌تواند چنین طرح‌هایی را هماهنگ کند هم‌اکنون نگرانی کرده و هم به مقابله با آن پرداخت (Tazzariani, 2006: 36).

اگرچه علت وجودی گوام در ابتدا به کارگیری آن به عنوان یک وزنه تعادل در مقابل سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع و مسکو بود، بدین معنی که در درجه اول محرک اصلی آن دغدغه‌های سیاسی امنیتی بود، این سازمان در مرحله بعد اهداف دیگری را در دستور کار خود قرار داد. به طور مثال با تصویب منشور یالتای گوام^۱ در سال ۲۰۰۱ میلادی این سازمان تأکید بیشتری بر تعمیق همکاری در حوزه انرژی و تجارت و تجدید حیات شبکه ارتباطی منطقه‌ای نمود. ایجاد منطقه آزاد تجاری و اتحادیه گمرکی میان اعضا نیز در آن

^۱ . Yalta Charter

برهه زمانی مطرح شد، اما در درجه اول به علت منافع واگرایانه دولت‌های عضو تحقق نیافت. در چند سال گذشته گوام نیز به سمت پیوستن به اتحادیه اروپا به عنوان یکی از اهداف خود گام برداشته و همکاری بیشتر با این اتحادیه را به عنوان یک اصل و هدف مهم برای ارتقای جایگاه و اهمیت آن در آینده در نظر گرفته است. آنچه که باعث حرکت سریع در روند این دستورکار اروپایی-آتلانتیکی شده است، تحولات سیاسی داخلی کشورهای عضو به ویژه با روی کارآمدن جریان‌های غرب‌گرا بوده است که به طور فزاینده دیدگاه‌های واقع‌بینانه در این کشورها را تقویت کرده است، آن هم در زمانی که هم ناتو و هم اتحادیه اروپا در حال توسعه جغرافیای حضور و نفوذ خود در مناطق مختلف نزدیک به قفقاز و نیز اروپای شرقی هستند.

زمینه‌ها و عوامل ژئوپلیتیک موثر بر پویایی سازمان گوام

همان‌طور که اشاره شد وضعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای در کیفیت تاسیس و موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای مختلف تاثیر غیر قابل انکاری دارد. در خصوص سازمان گوام باید گفت از همان آغاز، انگیزه اصلی موسسان گوام نه مسائل و مباحث مرتبط با انرژی و یا تجارت، بلکه امنیت، سیاست و نزدیکی به غرب در برابر نفوذ گسترده روسیه بود. لذا آنان تلاش بسیاری نمودند تا در چارچوب سازمانی همگرا، زمینه‌های نزدیکی خود به غرب و کشاندن پای اتحادیه و اروپا به منطقه برای مقابله و ایجاد نوعی موازنه با روسیه را فراهم کنند. از این‌رو، امنیت و مباحث سیاسی اصلی‌ترین مولفه‌های موثر همگرایی میان کشورهای عضو گوام بود، اما این مولفه بنا به دلایل مختلفی دارای اولویت و جذابیت زیادی برای بازیگرانی همچون ایالات متحده آمریکا و سازمان‌هایی از جمله اتحادیه اروپا نبوده است. طی سالیان اخیر، آمریکایی‌ها بر خلاف اعضای گوام، اولویت خود برای همکاری و نزدیکی با این سازمان را در حوزه انرژی و حمل و نقل (ارتباطات) قرار داده‌اند. به عبارتی دیگر هرچند اعضای گوام با انگیزه‌های سیاسی و امنیتی دور یکدیگر جمع شده‌اند و در اصل سازمان خود را برای نیل به دغدغه‌های امنیتی و سیاسی تاسیس کرده‌اند، اما برای غربی‌ها مسائل امنیتی و سیاسی مورد نظر گوام، دارای اولویت و اهمیت چندانی نیست و انگیزه اصلی برای افزایش روابط با این سازمان را در مسائل اقتصادی، ارتباطی و انرژی جستجو می‌کنند. در نتیجه جایگاه ژئوپلیتیک گوام تا حد زیادی به وسیله ادغام در مؤسسه‌های یورو آتلانتیک تعیین می‌شود.

به عبارتی دیگر با توسعه اقتصادی این کشورها از طریق گزینه‌هایی که خارج از کنترل روسیه است، ایالات متحده می‌تواند استقلال کشورهای گوام در قبال نفوذ روسیه و سپس آزادی خود را برای تعامل با ساختار چند جانبه دیگر کشورهای مستقل مشترک المنافع افزایش دهد.

اعضای گوام با مشاهده این تناقض در هدف‌های خود و اولویت‌های غرب سعی نمودند با ایجاد مصوبات و تنظیم اهدافی جدید خود را با خواسته‌های غرب (آمریکا) بیشتر وفق دهند تا زمینه حضور آنها را در منطقه بیشتر فراهم سازند. به همین دلیل در اجلاس ۱۹ ژوئن سال ۲۰۰۷ در باکو اعلامیه‌ای تحت عنوان «گوام: آوردن قاره‌ها با یکدیگر»^۱ را به تصویب رساندند. در اعلامیه مذکور نقش نویافته گوام برای اولویت دادن به مسائل اقتصادی و توسعه‌ای و نیز فراهم کردن یک مسیر ترانزیت بین‌المللی مورد تاکید قرار گرفت.

مشکل ژئوپلیتیک دیگر برای گوام به مساله ترانزیت باز می‌گردد. طبق بیانیه‌های اخیر گوام در شش سال گذشته این سازمان می‌کوشد تا به یک مسیر ترانزیت انرژی و کالا میان آسیا و اروپا و به طور خاص تر میان آسیای مرکزی، قفقاز و اروپا تبدیل شود. اما این هدف آنها کاملاً متاثر و وابسته به کیفیت روابط اعضای گوام با دو کشور ترکمنستان و قزاقستان است. دو کشوری که مسیرهای ترانزیت متفاوتی از جمله روسیه، ایران و حتی افغانستان را برای ترانزیت انرژی و کالا در اختیار دارند و همچنین روابط گرم و بسیار دوستانه‌ای با جمهوری روسیه دارا هستند. لذا تنش سیاسی کشورهای گوام با روسیه و هدف غایی آنها که تضعیف حضور و نفوذ روسیه در منطقه است، در کنار فقدان جذابیت اتحادیه‌ای و حتی ترانزیتی به عواملی بازدارنده برای تعامل بهتر ترکمنستان و قزاقستان با آنها شده است. این امر حتی پیش‌تر در خصوص ازبکستان نیز رخ داد و همانطور که ذکر شد ازبکستان، پس از شش سال بطور رسمی از عضویت در گوام خارج شد. تلاش‌های دیپلماتیک اعضای گوام برای نزدیک کردن مقامات سیاسی دو کشور ترکمنستان و قزاقستان نیز تا کنون بی نتیجه مانده است؛ چرا که این دو کشور نه تنها سران خود را برای شرکت در اجلاس سران گوام گسیل نکرده‌اند، بلکه اکثر دعوت‌نامه‌های مرتبط با بخش‌های فنی و کارشناسی را نیز رد کرده و یا بی‌پاسخ گذاشته‌اند. حتی کشور اتریش - که شرکت آم.وی^۲ آن رهبر طرح ناباکو

^۱ . GUAM : Bringing Continents Together

^۲ . OMV

است- نیز دعوت را رد کرده است (Socor, 2007: 23). این امر حاکی از این نیست که قزاقستان، ترکمنستان یا اتریش در هیچ موضوعی علاقه به همکاری با گوام ندارند. دو کشور آسیای مرکزی مذکور، مذاکره با اعضای گوام را برای استفاده از قلمرو خود به عنوان کشورهای مجرایی برای انتقال نفت قزاقستان از مسیر باکو- سوپسا و یا نوروسیسک به وسیله خط لوله اودسا- برودی آغاز نموده‌اند؛ اما این کشورها تاکنون از بحث با گوام در جهت الحاق به آن سازمان و یا گسترش همکاری‌ها در زمانی که روسیه موافق با آن نیست صرف نظر کرده‌اند (Socor, 2005: 31).

می‌توان گفت این بی‌علاقگی و رویکرد محتاطانه دیگر بازیگران تا حدودی ناشی از جغرافیای سیاسی سازمان است. حقیقت این است که گوام از آغاز به کار خود یک طرح ژئوپلیتیک بوده که هم سازمان را به تغییر شرایط سیاسی حساس ساخته و هم مستعد فشار بازیگران خارجی کرده است. همچنین به نظر می‌رسد که روابط دو جانبه فعلی بین اعضای گوام و روسیه در آینده بر شکل سازمان تأثیر می‌گذارد. این مسئله همچنین به نقش اوکراین و اینکه آیا نیروهای طرفدار روسیه در این کشور محبوبیت به دست خواهند آورد بستگی دارد. اگر این اتفاق بیافتد، دشوار است هرگونه توسعه دیگر را مشاهده نماییم.

دریای سیاه: حوزه ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا

سازمان گوام اخیراً به دنبال حفظ حوزه عملکرد خود در ماورای دریای سیاه است. تلاش برای احیای این سازمان را باید در یک تعهد مصمم و رو به رشد همکاری‌های منطقه‌ای در میان کشورهای کوچک‌تر منطقه‌ای مشاهده کرد. دیگر چارچوب‌های همکاری این منطقه که در سال‌های اخیر پدید آمده است عبارت هستند از: «جامعه انتخاب دموکراتیک»^۱ «انجمن ابتکار رومانیایی دریای سیاه»^۲. تمامی این ابتکارات به یک همکاری رو به گسترش و متمایل به محیط پیرامونی دریای سیاه اشاره دارد. با این حال، علاقه برای همکاری‌های منطقه‌ای در درون این چارچوب‌ها عمدتاً در میان بازیگران کوچک‌تر منطقه وجود دارد و این علاقه در میان کشورهای بزرگ منطقه از جمله ترکیه و روسیه وجود ندارد و یا بسیار اندک است، چرا که آن‌ها خود را در چارچوب مدنظر سازمان گوام تعریف

^۱. Community of Democratic Choice

^۲. Romanian Forum Initiative for Black Sea

نمی‌کنند. در این بین، روسیه به طور طبیعی با توجه به عملکردها و اهداف آشکار و پنهان تعریف شده گوام، نسبت به این سازمان تردیده‌های جدی دارد و نسبت به همکاری در سازمان‌هایی که خود در آن نقش محوری و یا پررنگ‌تری نسبت به سایر اعضا دارد، تمایل بیشتری دارد.

سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه (شامل کشورهای آلبانی، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلغارستان، گرجستان، قبرس، مولداوی، رومانی، روسیه، صربستان، ترکیه و اوکراین) به عنوان تنها چارچوب همکاری نهادینه شده و همه جانبه در منطقه باقی مانده است و از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۹۲ میلادی اساس اصلی همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. گستردگی تعداد اعضای سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه در واقع، آن را با مشروعیت و اعتباری بیشتر مطرح کرده است. در حالی که گوام به دلیل محدودیت تعداد اعضا، فاقد چنین مشروعیت و اعتباری در منطقه است. سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه همچنین حساسیت ژئوپلیتیک کم‌تری از دیگر طرح‌های منطقه‌ای که فاقد روسیه است، دارد. همچنین در مقایسه دیگری میان این سازمان با گوام باید گفت، هرچند سازمان مذکور در گذشته در دستیابی به برخی از اهداف با شکست و عدم موفقیت مواجه شده است و به همین دلیل با برخی انتقادات درون سازمانی و نیز از بیرون (از سوی اتحادیه اروپا) مواجه شده است؛ اما در سالیان اخیر سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه برنامه‌های اصلاحی متعددی در پیش گرفته است و توانسته است به نتایج ملموسی نیز دست یابد به نحوی که در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۷، اتحادیه اروپا نقش و وضعیت ناظر^۱ را به سازمان مذکور اعطا کرد (Emerson, 2002: 31) اما چنین روند اصلاحی را ما در خصوص گوام طی ۱۶ سال اخیر مشاهده نمی‌کنیم.

اما با این حال سیاست گسترش مرزهای اروپا در اروپای شرقی که از فردای سقوط اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید باعث شده است که اینک مرزهای اتحادیه اروپا به حوزه دریای سیاه و در مجاورت کشورهای عضو گوام برسد و حتی خود این اتحادیه با صدور قطعنامه‌های مجوز ارسال درخواست عضویت را به اوکراین داده است این مساله باعث شده است تا به تدریج اهمیت مناطق پیرامونی اتحادیه اروپا برای امنیت این اتحادیه دارای اهمیت بیشتری شود. در این چارچوب اعضای گوام این امید را دارند که به مرور زمان بزرگ‌تر شدن

^۱ . Observer Status

اتحادیه اروپا باعث افزایش توجه و حضور این سازمان در منطقه و گسترش روابط منطقه‌ای متقابل با یکدیگر شود. در کل در این رابطه باید گفت سیاست‌های قبلی اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای منطقه شامل سه استراتژی می‌شد:

(۱) بزرگ شدن اتحادیه با جذب کشورهای نظیر رومانی و بلغارستان و چشم‌اندازهایی برای گنجاندن نهایی ترکیه؛

(۲) همکاری استراتژیک اتحادیه اروپا با روسیه؛

(۳) همکاری استراتژیک با اوکراین، مولداوی و سه کشور جنوبی قفقاز در چارچوب سیاست همسایگی اتحادیه اروپا.^۱

این استراتژی‌ها تماماً در طبیعت ماهیت دو جانبه قرار دارند؛ در هر صورت توانایی‌های اتحادیه اروپا پس از توسعه کارکردی به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک در منطقه، منطقی را برای یک مجموعه ابتکارات همکاری منطقه‌ای در بخشی از اتحادیه اروپا فراهم می‌کند؛ از جمله می‌توان به سند روابط اتحادیه با سازمان «همکاری دریای سیاه» از ۱۱ آوریل ۲۰۰۷ اشاره کرد. این سند بخش‌های کلیدی‌ای را تشریح می‌کند که اقدام هماهنگ در سطح منطقه‌ای میان انرژی، حمل و نقل، محیط زیست و امنیت را تسهیل می‌کند. این سند، اهمیت سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه را با توجه به عضویت گسترده‌ی آن به رسمیت نمی‌شناسد و نقشی برای ارتباطات اتحادیه اروپا - سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه در به کارگیری «اولویت گفتگو در سطح منطقه‌ای» پیش‌بینی کرده است (Ibid: 7). همچنین سند مذکور دریای سیاه را به عنوان یک تسهیل‌کننده مهم در همکاری‌ها و روابط منطقه‌ای یادآور می‌شود. دیگر چارچوب‌های همکاری منطقه‌ای دیگر به صراحت ذکر نشده‌اند؛ با این حال یک نقش برای «سازمان‌های منطقه‌ای دریای سیاه» در نهادهای کارآمد دموکراتیک، ترویج حکومت‌داری خوب و حاکمیت قانون در نظر گرفته شده است (Ibid:3-4). لذا طبیعی است اعضای گوام نیز چنین چشم‌اندازی را در روابط میان مدت خود با اتحادیه اروپا پیش‌بینی کنند.

^۱. European Neighborhood Policy (ENP)

روابط سازمان منطقه‌ای گوام و اتحادیه اروپا

یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌گرایی نوین، ارتباط سازمان‌های منطقه‌ای مختلف با یکدیگر است. بر این اساس است که شاهد همکاری و تعامل سازمان‌هایی نظیر شورای همکاری خلیج فارس، آسه آن، اتحادیه اروپا، ناتو و مرکسور طی دو دهه اخیر هستیم که در کنار مناسبات دوجانبه کشورها، چهره جدیدی را به دیپلماسی بین‌المللی بخشیده است. سازمان منطقه‌ای گوام نیز از بدو تاسیس در سال ۱۹۹۷ میلادی اقدام به برقراری مناسبات دوجانبه با کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای مختلفی نموده است. آن‌گونه که در صفحه اصلی تارنمای سازمان گوام آمده است، از بدو تاسیس این سازمان در سال ۱۹۹۷ تاکنون (۲۰۱۳)، عمده تمرکز اعضای آن بر روی ایجاد و گسترش ارتباط با سازمان ملل متحد،^۱ ژاپن،^۲ لهستان^۳ و جمهوری چک^۴ بوده است. در این بین روابط گوام با آمریکا بسیار گسترده‌تر از دیگر کشورها و سازمان‌های فوق بوده است؛ به گونه‌ای که حتی این کشور بعضاً میزبانی برخی از اجلاس‌های گوام را بر عهده گرفته است. تاریخ ششم دسامبر ۲۰۰۲ در دوره‌ای که سیاست خارجی آمریکا بر روی مبارزه با تروریسم و مهار افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه متمرکز گردید، نخستین نقطه آغاز روابط میان طرفین بوده است. پس از آن طرفین دست

^۱ نخستین ارتباط سازمانی میان این دو سازمان در ۹ دسامبر سال ۲۰۰۳ و در حاشیه اجلاس پنجاه و هشتم سازمان ملل متحد رخ داد. سپس گوام در اجلاس‌های عمومی ۶۲ (سال ۲۰۰۷)، ۶۳ (سال ۲۰۰۹)، ۶۴ (سال ۲۰۱۰)، ۶۵ (سال ۲۰۱۱)، ۶۶ (سال ۲۰۱۲) و ۶۷ (سال ۲۰۱۳) شرکت کرده است.

^۲ از ۱۸ ژوئن ۲۰۰۷ با شرکت ژاپن در اجلاس گوام واقع در باکو، روابط دو طرف آغاز گردید و پس از آن دومین نشست طرفین به میزبانی توکیو در روزهای چهارم و پنجم دسامبر ۲۰۰۷ برگزار شد. ژاپنی‌ها پس از آن نشست‌های مشترکی را با گوام سال‌های ۲۰۰۸ در باتومی، ۲۰۰۹ در توکیو، ۲۰۱۰ در توکیو و ۲۰۱۱ برگزار کرده‌اند.

^۳ نخستین حضور لهستان در اجلاس مرتبط با گوام به ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در نیویورک باز می‌گردد. پس از آن لهستانی‌ها در فوریه ۲۰۰۸ و ژولای ۲۰۰۸ نیز به صورت رسمی حضور یافته‌اند. در رابطه با روابط گوام با لهستان باید تاکید کرد، لهستانی‌ها روابط گرم‌تری با گوام دارند. لهستانی‌ها نیز تلاش داشته‌اند به طور ملایمی به گسترش سطح روابط خود با گوام دست زنند و به همین منظور در سال ۲۰۰۷ میزبان اجلاس گوام در ورشو بودند. اعضای گوام در چند سال اخیر بسیار خوشبین بوده‌اند که با حمایت این سه کشور، گوام در دستور کار اتحادیه اروپا قرار گرفته و این اتحادیه به نقش راهبردی گوام در منطقه (دست کم از منظر ترانزیت انرژی) اذعان کند. حمایت‌های رومانی، لهستان و لیتوانی (به عنوان گروه دوستان گوام در اتحادیه اروپا) برای توسعه گفت‌وگو میان اتحادیه اروپا با گوام اکنون نیز ادامه دارد و پیش بینی می‌شود همچنان راهی طولانی در پیش دارد.

^۴ روابط گوام با جمهوری چک به اجلاس باتومی در جولای ۲۰۰۸ باز می‌گردد. این کشور در اجلاس هلسینکی ۲۰۰۸ نیز حضور داشت.

کم در ۱۷ جلسه مشترک حضور داشته‌اند. در همین راستا لازم به ذکر است نشست ۲۴ دسامبر ۲۰۱۰ گوام در شهر نیویورک و به میزبانی آمریکا برگزار گردید و در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ شهر واشنگتن دی.سی میزبان سلسله نشست‌های دیگری در رابطه با سازمان گوام و انجام همکاری‌های متقابل و مشترک بوده است. اما چنانچه از مطالب و آمارهای تارنمای رسمی سازمان گوام در بخش رابطه سازمان با اروپا مشاهده می‌شود، می‌توان دریافت که بین طرفین روابط و تعاملاتی رسمی شبیه روابط گوام با آمریکا و یا ژاپن رخ نداده است. به رغم تاکید موسسان و اعضای گوام برای نزدیکی و تعامل بیشتر سازمانی با اتحادیه اروپا و نیز استقبال اولیه اتحادیه مذکور از این منظور، باید گفت هنوز چگونگی گسترش روابط میان اتحادیه اروپا با گوام به عنوان یک گروه منطقه‌ای در حاله‌ای از ابهام است و اعضای مختلف اتحادیه اروپا رویکرد یکسانی در قبال سازمان گوام و کیفیت رابطه با آن اتخاذ نکرده‌اند. به عنوان مثال در میان کشورهای اتحادیه اروپا قدرت‌های برتر اقتصادی آن نظیر آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در اجلاس‌های مختلف گوام شرکت نداشته و اهمیت چندانی برای آن قائل نیستند، در حالی که برخی از کشورهای اروپای شرقی از جمله رومانی، لهستان و لیتوانی معمولاً مقامات بلندپایه‌ای را برای حضور در اجلاس مختلف گوام گسیل می‌دارند^۱ و گفته می‌شود این سه کشور به عنوان لابی حامی گوام در اتحادیه به شمار می‌روند.

گوام ممکن است در این راه، نتایج اساسی کمی به دست آورد و به نظر می‌رسد دارای حامیان جدی و قدرتمندی نباشد. اما با این اوصاف، برنامه‌های اتحادیه اروپا از جمله در حوزه تسهیل حمل و نقل انرژی، فرایندهای دموکراتیزه کردن کشورها و صدور قطعنامه در رابطه با مناقشات قفقاز و برخی اعضای گوام به نوعی امیدبخش اعضای گوام برای نیل به اهداف اصلی خود می‌باشد. با توجه به اولویت انرژی در سازمان گوام به نظر می‌رسد اعضای سازمان همچون مورد مشابه با آمریکا از این طریق به دنبال افزایش جذابیت‌های منطقه‌ای خود برای گسترش رابطه با اتحادیه اروپا هستند. اما منافع فردی هر یک از این اعضا می‌تواند این جهت‌گیری فعلی را با چالش مواجه سازد به طور مثال، واقع‌گرایی در اجرای برنامه برای جریان معکوس نفت از طریق خط لوله اودسا-برودی و گسترش آن به گدانسک، شدیداً به

^۱ . به طور مثال در اجلاس اخیر در باکو، هیات نمایندگی‌های این سه کشور توسط رؤسای جمهور سابقه آنها، رومانی (ترایان باسیسکو)، لیتوانی (والداس آدامکوس) و لهستان (لخ کاجینسکی) همراهی می‌شدند. رئیس جمهور لیتوانی و رومانی هر دو در اجلاس کیشیف در سال ۲۰۰۵ و همچنین در کی‌یف حضور داشتند.

جهت‌گیری سیاست خارجی آینده اوکراین (که متأثر از تحولات داخلی‌اش است) وابسته می‌باشد. از آنجا که نفت آذربایجان ثابت کرده است که برای سوخت‌رسانی به خط لوله کافی است، این طرح نیز وابسته به توسعه خط لوله ترانس-خزر و از همه مهم‌تر تعهد جدی نفت قزاقستان به این طرح است. در این راستا، پروژه‌هایی که بر تنوع بخشیدن به حمل و نقل انرژی به پیشنهاد اعضای گوام هدف‌گذاری شده‌اند تا حد زیادی روی حل مسائل مشابه به عنوان دیگر حامیان پروژه‌های انرژی اتحادیه اروپا تکیه می‌کنند. در هر صورت، ترویج این پروژه‌ها در گوام به عنوان یک سازمان بالقوه از منظر اتحادیه اروپا، اختلاف‌کنونی بین طرح‌های اتحادیه اروپا و روسیه برای تأمین امنیت انرژی اروپا را دو چندان می‌کند. بنابراین، در حالی که این طرح به خودی خود ممکن است به خوبی توجه بیشتر اتحادیه اروپا را در آینده به گوام جلب کند، اما بعید است که گوام توانایی دادن یک تعهد مطمئن برای ثبات و تداوم چنین روندی در آینده را داشته باشد.

چالش‌های مناسبات گوام و اتحادیه اروپا

اما اتحادیه اروپا بر خلاف ایالات متحده هنوز اشتیاق چندانی حتی برای حضور قوی‌تر در حوزه اقتصاد و انرژی منطقه گوام از خود نشان نداده است. این عدم تمایل اتحادیه اروپا دلایل مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به بحران اقتصادی اتحادیه اروپا و نیز عدم رغبت برای دنباله‌روی از آمریکا در منطقه‌ای که اهمیت استراتژیک برای آنها ندارد، اشاره کرد. در توضیح بیشتر این مساله می‌توان گفت اروپایی‌ها هنوز منافع چندانی در قبال نادیده گرفتن حساسیت‌ها و نگرانی‌های روسیه (که تأمین‌کننده بخشی از انرژی اتحادیه اروپاست) نمی‌بینند و این امر باعث شده است تا به رغم برخی بیانیه‌های دیپلماتیک و مواضع سیاسی اعضای اتحادیه اروپا در حمایت از انسجام گوام، عملاً اقدامات خاصی برای گسترش ارتباطات انجام ندهند. همچنین اروپایی‌ها پیش شرط‌هایی در حوزه‌های مختلف برای این منظور در پیش روی اعضای گوام قرار داده‌اند که با توجه به واقعیات موجود، انجام آنها و دستیابی به استانداردهای مد نظر اروپا برای اعضای گوام بسیار سخت و زمان‌بر خواهد بود. این در حالی است که پایداری و بنیاد گوام تا حد زیادی وابسته به توسعه روابط خود با مؤسسه‌های یورو - آتلانتیک و ادغام آن در استراتژی‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی است.

پس باید گفت تاکنون حمایت اتحادیه اروپا در این زمینه برای تحقق اهداف مدنظر از جمله انجام تغییرات قابل توجه به نتیجه‌ای نرسیده و می‌توان نتیجه گرفت که این اقدامات به نوعی شکست خورده است. حتی در زمینه نوعی گفتگو اروپایی‌ها رغبت چندانی از خود نشان ندادند و این اتحادیه در اجلاس سران در باکو و یا در نشست‌های قبلی گوام که برای آن موضوع بود، نماینده‌ای ارسال نکرد. از این‌رو، اتحادیه اروپا در استراتژی منطقه‌ای خود به ندرت به سازمان گوام به عنوان بخشی از سیاست همسایگی اروپا اشاره می‌کند. در واقع از سازمان‌های منطقه‌ای در اطراف دریای سیاه، اتحادیه اروپا تاکنون تنها سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه را تأیید کرده است. عضویت روسیه در سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه نیز برخی از نگرانی‌های ژئوپلیتیک را افزایش داده است. روسیه می‌تواند بر تعامل اتحادیه اروپا با کشورهای اطراف دریای سیاه و دریای خزر تاثیرگذار باشد. این امر در مورد مباحث مرتبط با درگیری‌ها و حفظ صلح به ویژه شیوه‌های مذاکره در خصوص آبخازیا^۱، اوستیای جنوبی^۲ و ترنس‌نیستریا که از زمان آغاز به کار خود تحت سلطه روسیه بوده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. در این بین، قره‌باغ کوهستانی نیز فاقد نیروهای حافظ صلح است و تحولات آن تنها از طریق گروه مینسک وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا^۳ پیگیری می‌شود. در حالی که اتحادیه اروپا خواهان حضور بیشتر در روند حل و فصل بحران‌های سیاسی در قفقاز است و از این‌رو به دنبال ارتقا و یا حداقل حفظ اعتبار خود به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار بین‌المللی است. اما برای ورود به این عرصه، اروپایی‌ها نگران هستند که همکاری رسمی با گوام به راحتی می‌تواند به عنوان جانبداری علیه ارمنستان در

^۱ . جمهوری خودمختار آبخازیا، ناحیه‌ای است در شمال غربی جمهوری گرجستان و از نظر اداری در قلمرو گرجستان محسوب می‌شود رابطه آبخازها و گرجی‌ها در دهه‌های گذشته، هیچ‌گاه دوستانه نبوده و در زمان‌های مختلف همواره آبخازها، تلاش‌هایی برای جدا شدن از گرجستان انجام دادند. شورای عالی آبخازیا در اوت ۱۹۹۰ آبخازیا را جمهوری مستقل از گرجستان اعلام کرد که این امر بلافاصله توسط شورای عالی گرجستان، ملغی اعلام شد. طی سال‌های اخیر آبخازیا مورد حمایت روسیه بوده است.

^۲ . اوستیای جنوبی در گرجستان واقع است و چندی پیش میان نیروهای نظامی روسیه و گرجستان بر سر آن جنگی محدود رخ داد.

^۳ . Organization for Security and Co-Operation in Europe (OSCE)

رابطه با بحران قره باغ کوهستانی و احتمالاً علیه روسیه در آبخازیا، اوستیای جنوبی و ترنس نیستریا تفسیر شود (گزارش عملکرد سازمان منطقه‌ای گوام، ۲۰۰۷: ۴۱). در مجموع، موارد مذکور و دیگر مفاهیم ژئوپولیتیکی مورد اشاره در این مقاله، باعث می‌شوند که نتوان چشم‌انداز چندان روشنی از آینده تعاملات و روابط میان اتحادیه اروپا و گوام را پیش‌بینی کرد. لذا باید منتظر ماند و دید که آیا اعضای جدید اتحادیه اروپا که تا حد زیادی به برنامه‌های سیاسی و امنیتی کشورهای گوام اعتماد دارند، ممکن است به پیوند نزدیک‌تر میان گوام و اتحادیه اروپا کمک کنند یا خیر؟ (Socor, 2007: 52). به صورت خلاصه، مهم‌ترین مشکلات و چالش‌های پیش‌روی سازمان گوام که بر کیفیت رابطه آن با دیگر بازیگران بین‌المللی به ویژه اتحادیه اروپا تاثیرگذار است، را می‌توان موارد زیر دانست:

- فقدان مرز مشترک زمینی میان همه اعضا؛
- وسعت جغرافیایی و اهمیت ژئوپولیتیک پایین جغرافیای گوام در مقایسه با روسیه؛
- فقدان انسجام تشکیلاتی و سازمانی؛
- عدم نیل به اهداف اولیه تصویب شده؛
- تاثیر پذیری گسترده سازمان از تحولات سیاست داخلی؛
- تعداد کم اعضا؛
- دارای مناطق داخلی مدعی خودمختاری و استقلال؛
- عدم جاذبه‌های موردی بیشتر کشورهای عضو (به غیر از جاذبه‌های جمهوری آذربایجان در حوزه انرژی) برای کشورها و سازمان‌های بین‌المللی؛
- عدم اقبال پارلمان بعضی از اعضا (اوکراین و مولداوی) در پذیرش منشور گوام؛
- ارجحیت منافع ملی هر یک از اعضا بر منافع و برنامه‌های گروهی؛
- نگاه متفاوت آمریکا و اروپا به اهمیت گوام (غربی‌ها گوام را از منظر اقتصادی و مسائل انرژی می‌بینند در حالیکه اعضا نگاهی عمدتاً سیاسی - امنیتی دارند)؛
- فشار گسترده روسیه بر کشورهای عضو برای پرهیز از تعقیب سیاست‌های واگرایی علیه مسکو؛
- فشار روسیه بر آمریکا، اتحادیه اروپا در جهت نزدیکی محتاطانه به گوام؛
- ضعیف بودن لابی دوستان گوام در اتحادیه اروپا؛
- در اولویت بودن خطوط ترانزیت انرژی از مسیرهای دیگر برای غرب.

همان‌طور که مشاهده می‌شود عوامل و دلایل فوق از جمله موانع و سدهایی هستند که باعث می‌شود، چشم‌انداز روابط میان گوام و اتحادیه اروپا دست‌کم در کوتاه مدت چندان روشن و امیدبخش نباشد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله که «روابط سازمان منطقه‌ای گوام با اتحادیه اروپا چگونه است و چه چشم‌اندازی در پیش رو دارد؟» می‌توان گفت پس از گذشت ۱۶ سال از تاسیس سازمان گوام هنوز مشکلات عدیده‌ای بر پیش روی این سازمان در راستای دستیابی به اهداف آن وجود دارد. سازمان مذکور که مهم‌ترین هدف آن ایجاد نوعی هم‌گرایی داخلی و گسترش ارتباط با اتحادیه اروپا و آمریکا در جهت ایجاد نوعی موازنه در برابر روسیه بوده است، هنوز نتوانسته است آنچنان که شایسته است ارتباطات جدی به صورت سازمانی با جهان غرب برقرار سازد. چرا که این جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی که تحت نفوذ گسترده روسیه در حوزه‌های مختلف بوده و همچنان هستند؛ هنوز نتوانسته‌اند به یک انسجام سازمانی قابل توجه و عملی دست یابند و نیز جذابیت‌های خود به عنوان یک سازمان منطقه‌ای را برای دیگر بازیگران مطرح از جمله اتحادیه اروپا و ایالات متحده افزایش دهند. اما همان‌طور که در مقاله اشاره شد، اعضای گوام امیدوار هستند تا در یک روند تدریجی به مانند روند مربوط به کشورهای حاشیه دریای سیاه و نیز با توجه به گسترده شدن مرزهای اروپا به خصوص در مناطق شمال شرقی و مجاور خود بتوانند اهمیت خود را برای گسترش ارتباطات افزایش دهند. اعضای گوام اینک توانسته‌اند دولت ترکیه را به عنوان یک عضو ناظر به اجلاس و گروه خود نزدیک سازند و چنین روندی را هم به صورت انفرادی با برخی دیگر از کشورها (هم در آسیای مرکزی و هم در اروپا) در دستورکار خود دارند. مجاورت و نزدیک‌تر شدن اتحادیه اروپا به کشورهای منطقه به طور فزاینده‌ای امیدهای واقع‌بینانه‌ای برای رسیدن به موفقیت در ادامه دولت‌سازی و فرایندهای دموکراتیزه کردن را مانند توسعه اقتصادی پایدار موجب شده است. گوام به عنوان یک سازمان در خدمت ترویج این امید در بخشی از اعضای خود است و یک تفکر بنیادی را برای هماهنگی تلاش‌های خود در دستیابی به اهداف خود فراهم می‌کند.

در هر صورت در حالی که همکاری و یکپارچگی با اتحادیه اروپا احتمالاً کارآمدترین وسیله کشورهای عضو گوام در دستیابی به این اهداف است، این سوال همچنان به قوت خود باقی می‌ماند که آیا گوام به عنوان یک سازمان نقش قابل توجهی در این زمینه بازی خواهد کرد؟ در واقع با توجه به جغرافیای سیاسی در هم تنیده شده با بسیاری از مسائل در دستور کار گوام، تعهد به سازمان از بسیاری جهات در مقابله با منافع اتحادیه اروپا در همکاری منطقه‌ای دریای سیاه تعریف شده است. این مسأله از توسعه و شکوفایی روابط میان گوام و دولت‌های انفرادی اتحادیه اروپا جلوگیری نمی‌کند. با این حال، اگر تعامل آینده با گوام شکل گیرد، این امر برای اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه به احتمال زیاد پیرامون مسائل غیرقابل سازگار با استراتژی کلان‌تر اتحادیه اروپا خواهد بود، و از مسائلی که ممکن است منافع دیگر بازیگران منطقه‌ای را به چالش بکشاند، دوری خواهد کرد.

منابع و ماخذ

- بای، یارمحمد (۱۳۸۳)، "خاورمیانه در نظریات ژئوپلیتیک خپرو شر"، فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، سال دوم، شماره ۱، تابستان.
- پیشگاهی فرد، زهرا و حجت مهکویی (۱۳۹۱)، "منطقه‌گرایی در عصر جهانی‌شدن؛ مطالعه موردی: سازمان منطقه‌ای گوام"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (پژوهشکده امیر کبیر)، چاپ اول.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*؛ ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس، جلد اول و دوم، چاپ اول.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، *جغرافیای استراتژیک ایران*؛ تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
- صدای روسیه (۱۳۹۱)، «بهبود روابط روسیه و گرجستان را می‌توان در آینده‌ای دور جستجو کرد». قابل دسترسی در: http://persian.ruvr.ru/2012_10_04/90159076.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک*؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*؛ تهران: انتشارات قومس، چاپ اول.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، "جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۷)، "نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان"، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*؛ مرداد و شهریور؛ شماره ۲۵۱ و ۲۵۲.
- گزارش آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۸۶، عملکرد سازمان منطقه‌ای گوام.
- مرادی نیازاغه، اله مراد (۱۳۹۱)، *عادی‌سازی روابط روسیه و گرجستان و پیچیدگی‌های پیش‌رو*؛ تارنمای موسسه تحلیلی ایراس؛ <http://www.iras.ir/vdcgtw9x.ak9uq4prra.html>
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، *جزوه درسی جغرافیای سیاسی و نظام بین‌الملل*، دانشگاه شهید بهشتی، مهرماه.
- ولی‌قلی‌زاده، علی و الله‌وردی، رضا (۱۳۸۹)؛ "نگرشی ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک بر منطقه آزاد تجاری-صنعتی ارس"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، تابستان.

- "Analysis: GUAMA Regional Grouping Comes of Age", *RFE/RL*, 24 May, 2006.
- V. Guluzade (2006), "GUAM-Alternativa SNG", *Rgnum News Agency*, May 26, Available at: <http://regnum.ru/news/646903.html>. Accessed on: 2012/04/21.
- F. Tazzariani (2006), "A Synergy for Black Sea Cooperation: Guidelines for an EU Initiative", Center for European Policy Studies, Brussels, *CEPS Policy Brief*, No. 105, June.
- "GUAM: Test for Ability to Act", Policy Paper #5, Ukrainian Monitor, Center for Peace, *Conversion and Foreign Policy of Ukraine*, June 2005. Available at: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Europe_location_GUAM.png. Accessed on: 2012/08/01.
- M. Emerson, M. Vahl (2002), "Europe and the Black Sea Model European Regionalism Pret-a-Porter", *Europe's Black Sea Dimension*, Center for European Studies/International Center for Black Sea Studies, Brussels/Athens.
- Muzzafarli, Nazim(2009), "Guam: from a Taetieal Allianee To Strategic Partnershib,*Central Asia and the Caucasus, Journal of Social and Political Studies*; Vol. 3, No. 4. Available at: <http://ca-c.org/journale.shtml>. Accessed on: 2012/02/29.
- Sergeev, V. (2007), "GUAM Obodiot Truboi Russia Gazeta RU", Available at: http://www.gazeta.Ru/polities/2007/10/11_a_2232166.shtml. Accessed on: 2012/09/21.
- SIPRI Yearbook (2011), "Armaments, Disarmament and International Security", Stockholm *International Peace Research Institute*.
- V. Socor (2007), "GUAM at Ten", *Eurasia Daily Monitor*, 20 June.
- V. Socor(2007), "Summit Takes Stock of GUAMs Projects, Institutional Development", *Eurasia Daily Monitor*, The Jamestown Foundation, Vol. 4, Issue 120, 20 June.
- www.guam-organization.org.
- www.guam.org.ua.